MSS No. 237 Subject Medicine

Name of MSS Vedic Manzam.

Author

Period 1825 Vikrami Folios 29

Script Urdu Source Prithipal Singh, Amritsar

Missing Folios 1-17

237

परहवेबाते

ीर ... भाव

... को मानें जिसने परमेश्वर के वचन की निन्दा

پوتھی نین وسکھ، الکاتب پورن چند درد لوان
خانۂ بھگوانداس در ۱۸۲۵ع نوشت،
بلا صحافت، اندازہ ۱۵ سطور فی صفحہ،

کتاب قلمی،

18

237

در تعداد امراض ترکیب

باشد عدد چار امراض ترکیب   بشنو از من بگویمش هموش هر چار

یکی خلقت یکی دیگر بود وضع   عدد باشد دگر انگاه مقدار

برای دفع بیاض چشم دیگر

برار طفل گاول بار اید   بگیرد چند که در سایه بگذار

شود چون خشک بکش سای انگه نیز   نبات سوده نصفش بس نگهدار

کشی در دیده چون هنگام حاجت   سفیدی را برد از چشم بیمار

در تعدیل مزاج دیگر

چون مزاج گرم گردد هر چه را حاجت   سرد رغبت کن مزاج چون شود گرمی پدید

سرد باشد هر چه ترش و داطعم و ترخنت   گرم باشد تلخ و تیز و شور شیرین یاد گیر

دیگر خوردن چیزهای مخالف در یک مجلس

میل کردن باشد از بید انشی   نزد دانشور چه برنا و چه پیر

مرغ با ترب و کبوتر با پیاز   کل با انگور و با انجیر شیر

منافع بالنگو دیگر

تخم ورم هر که ترک بالنگو   جوشد و پس بنوشد بنگر

نافع اید بهر صرع و جنون   و برای جرب چه خشک و چه تر

حال رنجور بلغم و سودا   گردد از وی زبان (خارش) زبان خوشتر

برار طفل برلمی را گویند در اردو ... ... بار اید

برد ضعف تن دهد قوت — بدل و معده و دماغ و جگر

برای رفع ضعف علت وله

سستی اعضا نکو گرداست — دافع این ضعف علت بشمر

خارش اعضا و نسیان و جرب — رعشه و قوبا افلنج و خدر

برای رعشه دیگر

وله

جاکسو را نکوت و بسیار از آن — خشک دارد زبهر رعشه دیگر

گوهر این علاج این لشویش — بنود دارویی مجرب تر

برای تقویت دماغ و ذهن وله

جو قیراطی از مشک و عنبر گیتی — بکو باشد از بهر پشت و کمر

دماغت بگیرد تقویت ذهن تیز — برد جون زسردی بود درد سر

وله

بانشاسته جون تراشود هر روز — درمی خورده چند بند بستر

برهاند زبون تنقید زشت — از ریاحات و صداع و صرع و شبدر

ببرد رعشه و وجع گند — درد قولنج و درد پشت و کمر

برای دفع صرع وله

جکمه خرجو بمصروع دهی — نبود هیچ از آن شی بهتر

جرک گوشش چو دهی طفلی را ... کم کند آن طفل وگر

دلا دفع مژه زیادت

مژه زیادتی را چو بکنی و خون جرک ... بهی چند روزی کنی این عمل

دگران مژه برویند و گوشش نخورد ... مدهی چون او را نشود آن بهکوتر

درد مفاصل ...

آب اسبدار العسل چون خورد ... باشد نکو عنه ... درد سرین ...

زایل کند تشنج و صرع ... درد مفاصل و وجع کرده ...

دلا برای سبز روئی

سنبل الطیب معده را ... نیک باشد سبز ... جگر

بداغ میل بود نیکو ... شود از وی زیاده نور بصر

بشکنند باد و طبع ... ببرد درد ... درد جگر

دلا برای جراحت ...

خاکستر موی آدمی زاد ... زیر بند چو بر جراحت سر

یا بهر جرب گشته در سر ... گردد دو سه روز را ... نکوتر

دلا

از زراوند طویل ... یا عسل ... کند دفع ... گداز

تعسل

کداز ... گرچی عصب ... بلیطد

حیض راند بچه مرده آورد — حب قرع اندازد و کرم دراز

وله — برای گرمی جگر

هر کرا گرمی جگر باشد — گو طلب آب لوشان افزون

پس بیامیز با شراب سرشک — و بکنجی میل میکنیش هر روز

وله — برای صافی رنگ

خوردن شیر گاو با خرما — رنگ نیکو کند کند انگیز

قوتهای آورد ولی وقتی — گر ز ترشی کند کسی پرهیز

وله — برای ضیق نفس

در سبوی نو و گل حکمت — چون سم گور خر بسوزد کس

پس خورد دیگر هم از آن هر روز — نافع افتد ز بهر ضیق نفس

وله — برای درد سر

چون درد سرت بود در گرمی — از بهر چه نه سرد مختصر باشش

دانکه ز لی طلا طلب کن — خطمی و گل سفید و خشخاشش

وله — برای ورم و گزیدن زنبور

بر ورم چون نهی افکنده گاو — گر کند دفع نه ببینی دورش

نافع افتد چو ضماد کنش بسازی — موضعی را که گزد زنبورش

وله — برای دوستی زن

گل سنجد چو ساید مرد دانکه — با گل نشته خود سازدش خمیرش

٢٥

نزف هرکه دید زن بی تردد — ز فرط دوستی گردد اسیرش

برای صفای رخسار وله

بیاض بیضه مرغ آنکه مالد — رخ نیکوان بر زردی مهوشش

جمال عارضش محفوظ ماند — ز تاب آفتاب و تاب آتش

فرزند وله

زن چو ماند در زمینی در قبل — از سحر که تا بوقت خفتنش

چون رسد نزدیک او مرد از جماع — لذتی یابد نتوان گفتنش

دفع جر نشوگران در رصاص وله

هرکه اندر رونس نورطه بیم — خوردن مثل نشوگران در رصاص قلع

فلفل سوده را بروغن گاو — چون خورد باشد ز هر احید خلاص

برای دفع سرفه و کرم دراز وله

سیر را چون بری و میل کنی — سرفه کهنه را بود نافع

ور خوری خام سر نهار بود — کرمهای دراز را دافع

وله

دود در میل اگر کنی رغبت — از برای بهق بود نافع

معده را تقویت کند باشد — غثیان و قی ترا دافع

وله در علم درد سر

اگر بنیم نیلنمای جهان — که تشویش مانده ز صداع

گر شفا باید جماع مکن — که مضر است در صداع جماع

نشوگران
بنخ دها قوره ولایتی

هیل

در محافظت بدن

ولہ

زور شب بگذر این بهر بیداری — خواب میکن که هست بهر فراغ
زانکه بیخوابی ... بود — سبب هضم و ضعف دماغ

در تقویت باه ولہ

زن ده چون پرورش کر باشی ترا — در طبیخ عود و سنبل سعد و مشک
پس بگذارد ساعتی در فرج خویش — سازدش تنگ و معطر گرم و خشک

دفع امراض اسافل و اعالی ولہ

در مداوای مرض خواهیم گفت — سنجیء پاک تر از آب زلال
بهر امراض اسافل قی به — بهر امعا امراض اعالی اسهال

ولہ

از برای بهق زعاقرحا — و نکهی بگیرم راطریلال
لسان گوب باعسلش — دو سه حب ساز د میل کن نهار
باش در آفتاب گرم بهین — قدرت دو الجلال و الافضال

برای قوت باه و کمر ولہ

بگیرم عود و منبل آن سنبل — مشک و آملی و سعد یک مثقال
سازمعجون لشهد میلش کن — که برد از دل تو رنج و ملال
کمر و پشت را دهد قوت — بکند دفع سستی از ال

ولہ برای دفع اسهال

جمع عربی بسر نه نکیت — نکیت برای دفع اسهال

سده در اوجیان

اوار گرفته کند بد بکشند ازو بود و دو مثقال

برای دفع سده [illegible]

برانیسون بدانمی چوند سعترگند در سنگیم تا دهد تحلیل

کند ادرار بول و حیض و عرق برد اماس انست و باز علیل

سده را که در جگر باشد بکشاید بامر رب جلیل

برای محافظت بدن [illegible]

بود چون معده خالی جز داکن گر بیابد درین روح بی تحلیل

جو رحمت دریدن تحلیل باید برودت غالب اید بزودی قلیل

زبهر صحت باید ضرورت فراحت اگر می کرد تحلیل

خاکستر بد کر نشتر که در محله نهند و بر تا تیل

زین هر دو مرض که گفته شد زود صحت یابد علیل با قبیل

تدبیر اختیار حمام [illegible]

همیشه انکه ز تر شوش مره صفرا بود سخایت گرمی طبعت مایل

زگرمی تو حمام محترز میباش گرمی محال شوی تا که از طبیب دل

ره تلخه

مره

کمود از سنگ زبان

برای قوت باه

شسته درم زشقاقل مصری لب تان و بکوب و خور به عسل

بکند و ساعت چو بگذرد بارش شو مقارن کرد بگرست محل

زبر شنوک خوری کر الحمش دیده از روشنی اید حاصل

ابا بیل

خون او چون بما نا مدرن شهوت زن همه کردد زایل

در نقصان شرب آب گ[illegible] د[illegible]

خوردن آب در چهار محل نزد ارباب حکمتست حرام

بعد هر میوه و بعد جماع بعد دارودی کار و بعد طعام

در بر حمام د[illegible]

آدمی را نشود چو مو جسب رنج تا نشنا و بر امتلا حمام

هر که رغبت کند طعام فرود سوی حمام نبود هضم طعام

منافع کاهو

خس که کاهو خوانیش هر کس بخورد آب گردنش مغز را دهد نفع تمام

کو نهاد دل میکنش بنگاه کاد هر که بسیار قند او را احتلام

تشنگی بنشاند او خواب آرد معده را باشد موافق و السلام

در منافع ریوند د[illegible]

وری چونکه خورند از ریوند پاک سازد بدن از بلغم خام

بر ضعف دل و نفخ جگر ورم کلیه و درد از خام

بر شود بلغت و فتق و فواق سدها هم بکشاید بتمام

جگر

بکند نه زعفران هر که خورد مر باد خاصیت صبح دل ز اول تمام

معده کند تقویت غم برد از دل

سده کشاید دهد قوت پشت و کمر درد دل معده را نیک نمود السلام

برای خواب کردن دروغ

در غبت انزال

خوردن خشخاش از خواب رغبتش کن ای زید ای سقیم

رغبت

حب مسهل دافع امراض

رعشه انزال کرد اری دهد　　رعشه انزال را نفع عظیم

دله

گر بگیری زمقل یک مثقال　　اندکی زعفران کتیرا هم

بس بکوبی و حب کنی بعسل　　مسهل بلغم است سودا هم

سده بکشاید و براند حیض　　تن کند فربه و توانا هم

دفع درد کمر کند بتمام　　ببرد درد دوشت و پا را هم

دله

عضو و موی آن سه جنس آمد　　گویم بتو زان یکی بود لحم

باشد دگری شحم و هم بود　　یک جنس دگر بماند خبر شنو هم

دله

چربی فربه

جوشنی جو و انجبار کتیرا بیرشتن نقند　　قوت آید بعضو که قطع نفث دم

دافع بود ز کلم و سعال و رعاف را　　نافع بود دل حب شنش دانیه هم

منع کثرت جماع

خون از بینی برآید

در شیوه شهوت مکن افراط که افراط　　احداث تشنج کند ضعف بصر هم

عارض شود ز رعشه و قوت رود از باد　　تشویش دهد عرق نسا درد کمر هم

برای دافع درد سر

کشنیز و بنفشه و گل سرخ　　هر یک درمی ... کم

نسخه ... درهم

عرق نسا

دود ار ... ناهار

بستان و بکوب مثل مجموع   از قند سفید سوده کن ضم
پس میل کند که نافع افتد   در درد سر و درد گوش را هم

دافع درد سر   وله

گشنیز بود مقوی دل   خون بندد و درد سر کند کم
در ریخ سنده مفید باشد   تشویش دوار را برد هم

وله برای جوشش دهن

طبیخ قشنیز اصل زرک هر کس   گه گیرد در دهان خود دمادم
هر آن جوشش که باشد در دهانش   چه صفراوی چه غیری آن شود کم
و گر از وی بیاشامد جگر را   دهد قوت رطوبت را برد هم

منافع مورد موردانه وله

آب مورد از سر ده را برد   عرق بندد و شکم را هم
معده را قوت دهد براند بول   نیکو باشد ز بهر نفث الدم

در منافع اختیار بادیان وله

بادیان باد معده را ببرد   روشنایی دیده بخشد هم
قوت باه را نکو باشد   شیرمتی لقوه [illegible] از درد درم

برای خفقان   وله

گر خورند از زرنباد قیراطی   کرده مثلش ز مشک با آن ضم
نه شود بعد خوردن مسهل   خفقانی که باشد از بلغم
هول دل

وله

زرک دوای معروف
زرشک مشهور است

نفث الدم که
برآمدن خون و آمیزش کف
که با سرفه می آید

زرنباد
[illegible]
قیراط
چهار جو

زراوند مدحرج سودمند است | فواق و نقرس و سواس را هم

دماغ و معده را باشد مقوی | صداع و درد پهلو را کند هم

بود در درد سرین عرق النسا نیز | دهد دندان جلا والله اعلم

دارو برای قوت دل وغیره

بگیر برگ زرنب اگر کوبی صباح | بس خوری با شربت به ده درم

قوت دل بخشد و آرد فرح | بادها را بشکند بند و شکم

دارو

و دلان شیح بوستانی | بکشید معده و جگر هم

صفرا بشکند مفید باشد | از بهر تهوع و قی الدم

قوت بخشد بگرده و پشت | استسهال قدیم را کند کم

برای قوت باه

دارو

اگر کنجد شود هر روز ملیت | کند بی شبهه ریح سرفه استم

منی افزاید و شهوت کند تیز | شود حیزی که بیتو انگشت محکم

نسخه

دارو مفاصل برای مفاصل درد

نیم مثقال اگر سورنجان | دانگی از زعفران نه بیش نه کم

کوبی و کفشش زنی بهنجار | پس گلاب اندکی بنوشی هم

چون تصرف کند درد معده	کند اسهال و آورد بلغم
بصلاح آورد مزاجت را	ببرد از مفاصل تو الم

ولہ ضیق نفس

تخم از برای ضیق نفس تنگ کرده	در بهار حب قرع بود بی نظیر هم
رغبت کمی جو بکیرم از روی تجابه جهتیت	کمتر رسند زخم رتیلا ترا الم

وله در درد زانو و...

حنا سوده را با آب صابون	جو بر زانو نهی درد نشس کند کم
دیگر برنشین بر ساری طلا نقش	فراهم ارد کش والله اعلم

خارش و جرب چشم

شیره هم صبر زرد و نصف نبات	ب ... هر دو نگاه دار از هم
گر برد هر کسی در چشم	جرب چشم و خارشش را هم

برای دفع ... زر سینه

اول نه خوری جو نیم مثقال	برون برد از تن تو بلغم
نیکو بود از برای معده	قوت باید ز درد جگر هم
فارغ کنندت ز درد سینه	تشویش تنفس را کند کم

وله

نشود خورده جو نسبه کی نا شیه ضوا	نشاند بر و تشنگی را از مردم

برگ

زود رود نفس خلاصی دهد زنی را کذاری رهی موضع رحم گردم

در فوائد برگ تنبول وله

برگ تنبول چون خوری هر روز سخت گردد چو کرده ات دندان

بر فروزد درخشد چو گل اید بوی خوش همچو غنچه از دهان

فرح آورد زاد در خاطر غم نماند شوی خوش و خندان

بدل و معده و جگر برسد نفع مر زو نت از حد امکان

اشتها آورد و دهد باریی هضم را کرد مست تمام بیان

وله

عضو دانش می تر دوی مفرد در علاج اسم چون نمود عیان

جزو محسوس او دمنار کل در نباشد چنین مرکب دان

وله قوت دل و باه

بریشم یکدرم هر کس که هر روز کند مقراض و با شهد نسخه خوان

بیامیزد بیاشامد دو کس را فرح بخشد شود خوشحال و خندان

توانا گردد و شهوت کند زور شود جبری که مسدانی خوش شهوان

برای ورم پستان

طلب کن تخم خشخاش سنکنجبین را ز تیق باقلی یکمشت پستان

ارد کیهن

بهم آمیز از بهر ... مداوا   طلا میسازند زیر آماس پستان

برای شکستن پیکان از بدن
پیکان برآید

اگر پیکان بماند در تن کس   چو انگشتش ز بیرون باشد چه پیکان

جو نیخ لی طلا ساری بشنهد پیش   بیرون آید ز تن لی شبه پیکان

دافع دنبل و سنبهال

دنبل کلان

برد دنبل کوچک و ما مثل وی دبیله   طلا سازند اگر از بند کتان

کند تلیین ببندد تش خو بکم و آب   شلغم بند و کرنش سازند بریان بچم ایسی

نرم کند دنبل را

دوا ر صرع

پنیر مایه خرگوش اگر خوری بشراب   بود مفید لی زهر جمله جانوران

و گر به گربه خوری صرع را بود نافع   شود علاج سد ر را دوار را در بان

و گر بطفل دهی بسوده قند   ز صرع ایمنش باشد و شکسته امان

مانع سپیده و دمع بر چشم و دیده

سپای اگر سپیده زرد و گیسنی بچشم   کم کرد و آب رفتن چشم بود زیان

در هر صباح کفه زنی یکدرم بقند   قوت دهد بمعده بدل نیز بی گمان

در ده درم نقوع کنی و آنش بکشد بخورد   صفرا و بلغم از بکشد دفع من ضمان

و دار و راب ... در یس بامگاه

بیاض چشم و سنبهال

برای دفع سنگ گرده

سرگین موش دفع کند سنگ گرده را — چون حل کنی در آب خسک گشنی روان

در چشم گر گشنیز بر دارد دیده آب بیاض — سنای چو بنایب نرم کند طبع در زمان

خسک
هکره

تخم ریواج را کنی چون میل — رنج اسهال را بود درمان

در بهالی سر و روغن کنجد — جرب و حکه را مجرب دان

ریواج
زرشک

خلنه نیش خاک

قوت معده و قرحه امعا

آب آهن تاب را هر کس خورد — معده اش قوت برد یکباره

قرحة الامعاء و ضعف باه را — سود دارد آشکار و نهان

جراحت زده

هیضه را نافع بود خبندو شلغم — کم خورد بعد از خوردن زهر بیش زبان

چشم نفخ و دفع حیض

گر کشی انگوزه را در چشم خویش — چشم تو از تیره باشد در امان

در خورندش کرده حب بنگو در یک نیم — باه و بار را قوت کند اندر زمان

دفع هر زهری کند ارد نفوط — بول راند حیض را هم بیگمان

انگیزه گوئند

برای بخشی باد و غیره

انزه

بحر وری جو مغز جوز جوری — کو بیم از صد یکی منافع آن

از کدو دانه اش خلاص کند — بر باند تر ار درد میان

گر جهانی درد از را بکند   بحسن یافت را شنود دربان
گر بدشواری آید شود انگیز   کار دشوار تو شنود آسان
در بانجیر چشم گهی از زهر   به ضرر عایدت شنود زیان

منع انبات موی در زادن

موی بروید گر کسی خفاش را   پس گذاری سر زهاری کودکان
جم کندر
زان دگر دشوار زاید زهره آنش   بال در فرجش زاید در زمان

زهار
ستان سیاه موی
کوبند

بیته او
حکه عین

ساذج را گر کنی مغسول   پس بمالی برش بشیر زنان
زیر یا از آنجا چشم خود ببرد   خارشش را و سوزشش آن

ساذج هندی
سنگ ... درا

زهره برای دفع زهر جانوران

زهره سنگ پشت را خوری یا   بکند دفع زهر جانوران
ببرد سرفه امتلای تنش بنجگی   گر دلت را تردد نیست دران

سنگ پشت
کچهوه

در خواص جوز بویه در دیگر

دو درم گر خوری ز جوزبویا   شودت بوی خوش عیان ز دهان
جگر و معده را دهد قوت   نکه باشند ز زهر در زمان
اشتها آورد کند ادرار   فرحت بخشد و کند خندان

کرم سرخی

در تعظیم دگر

کرم سرخی کز خراطین گویند خشک سازی چو لبش از بشستن آن
نرم سائی بدهن شکمخند نهی بر ذکر مرد جوان
ذکرش گردد از آنگونه بزرگ که زن آید ز دخولش بفغان

برای کشتن کرم و علاج کرمها معده

زورد و برگ شفتالو برابر بکوب و آب آن بر آنک بستان
فرو کش ز هضاحی یک مثقال که حب القرع اندازد ز انسان
اگر کرم دراز خورد باشد علاج کرمهای معده میدان (کدو دانه)

برای لثه دامیه دندان

شناح گوزن را چو بسوزی و بکوبش و آنگه صلایه کرده به هر یکی بسنون
دندان سفید سازد و قوت دهد دگر چون آیدت ز لثه گنده دود حبس خون

برای برآوردن کرم و لبه

هر که با ماء عسل سرخس را چار مثقال نه کم نی افزون
ناشتا میل کند هر کرمی که بود در تنش آرد بیرون

ضماد کرم شکم

بر شکم چون نهی حنظل را سیه دانه و خل و نطرون
هر چه از شکم کرم چه خورد و چه بزرگ در زدودن باشدت آرد بیرون
(کلونجی — برکه — نمک سیاه)

درود گل شفتالو

مثقال [illegible]
مثقال ورق [illegible]
[illegible] عسل [illegible] کلد
ضعف [illegible] مثقال
خوش معده [illegible]
[illegible] برای فالج

برخس
خوبانا

درد سر و درد قولنج

معده از خلط کند پاک اگر میل کنی ده درم آب چغندر در پی غاریقون

درد قولنج برد درد گلو درد کمر درد با درد درون درد سر از سر برون

برای انداختن بچه مرده دیگر

گر شربت سلیخه خورد ناشتا کنی زایل کند اگر بود درد سر از دل

تکلیف بهر زوج گر بود در رحم جز باد آرد مشیمه بچه مرده را برون

در بیان معنی لقوه درد دیگر

مرد می باید که تا مجتنب از جماع خشم تا برد از اهل دانش در ره حکمت گرو

ز امتلای معده وز رگ زدن بر امتلا در جماع ناشتا و رفتن حمام نو

برای سیاهی چشم دیگر

فندق ار سوزی بآتش ای بهشت پس نهی بر فرق طفل بیگناه

چون بماند چند روزی بر سرش چشمش ار ازرق بود گردد سیاه

برای قوت باه و دفع ازرق

نخود ار خواه خام و خواه پخته خورد هر کس فزاید قوت باه

برد رنج سعال بلغمی را کند آواز را صافی [illegible] بخواه

برای قوت باه نفع و نرمی شکم

تخم شلغم هر کس از گوشتش بعسل میل کنی [illegible] گاه

نرم سازد شکم [illegible] بود دفع سم او قوی گردد باه

سلیخه
کهر کهیلد

[illegible]

مرد

برای حفظ و سیاهی مو

مورد اگر در روغن کنجد بری — دانکی صافش کنی و گاه گاه
زیر بنیش بر موی و مالی موی را — موی را از ریختن دارد نگاه

مورد
مورد روغن [illegible]

برای ورم خصیه و بیضی وغیره

مکه هر روز اگر کسی مالد — بر تن خویشتن نشود فربه
در بمالد بر آن ورم گر بود — بر کسی ران و خصیه گردد به

وله برای برکندن کرم از شکم

هر که با ماء عسل ترمس را — چار مثقال نکو بی افزون
ناشتا میل کند برگرمی — کرم بود در شکمش آید بیرون

ترمس
[illegible]

در نفع [illegible]

قوت جسم و جان اگر خواهی — زیر این نه رواق فیروزه
نان یکروزه باید خوردن — لحم دو روزه آب سه روزه

وله در اعداد ارواح

در تن آدمی سه روح بود — اولینش [illegible] حیوانی
دوم آن طبیعی آمده است — سیمینش نیست غیر نفسانی
جای اول دل دوم جگر است — جای ثالث دماغ تا دانی

وله برای قوت باه

خصیة الثعلب اگر خوری بعسل — کرده معجون چنانکه میدانی

در حذر باش تا شدت چه مفید — شد جبانم کما که میدانی
دور کنی بزم و ورکشی بشراب — سخت گردد همانکه میدانی

وله

سقمونیا بات جو داب باقلی — نافع بود چو بہ کلف رو طلا کنی
ور دانکی اختیار کنی با کتیره دانشش — بیماریت بود چو ز صفرا دو کنی

برای قوت ذکر — وله

مغز خفاش گر آن پاره بود — بر کف پای مرد اگر مالی
هر صد ساله گر بود آن مرد — بر برارد عصای او حالی

برای ریش بینی — وله

موم و روغن کنجد چو ریخ — بمالی بر زهر ریش بینی
بس انکه مالی اندک فرحتی را — عجب دانم نه دیگر ریش بینی

برای درد پشت — وله

جو و نخود هم مثقال اخبار — بس منقی یکی گرده شیرین در آتش بپزی — بقند سر
ناخوشی گر با شدت از درد پشت — ناخوشی گردد مبدل با خوشی

برای روشنی چشم — وله

جو مرجان سوزی و نشوی و لطف کفش — بنا تلی مصری اعلی قرانی — موکهه
بس انکه آتش گشتی در دیده خود — فزاید دیده ات را روشنایی

وله

کبوتر

سری ستگورو

کبت بدیس سکھ

شیوست بد رنم سوا رده سده نت کردیهه کومت بہاکس سومت کرمنکل مت کرمی

الکهه امورت الکهه کت کنهون نه پایو پار جور جکال کب جن کهیں دیهه دلومت سار

بید کرنهتهه سهه جهتن کر رچیو سو مہا کنیا آن ارتهه دهکهیا بون برکت کراو کهند روک بدآن

ہم مت الت جهو جهن تن مت برم اکاده سکم جکت جت رجت کہما کرو ابراده

بید منو تس نام دهر دکیهه کرنهتهه برکاس کینو راج ست نین سو کہه مہا کنیا کینو

بلاس برتهم نسالیچن کہون دکیهه کرنهتهه مت سوی نهن ایون آن

بہا وہی جنسه ہم مت ہوی کرانت سون مول ہین دیکہون اکار

جالون دو کہه سو کہه جیوکی بندث کرهو بچار آدبت بون مده کف انت سو

بون بردهان تریهه مده سالیچن کہون جالون بدسجان مندک کاک

کلنک کت بت اہه بہائی ہنس مور کہوت کف ناک جلو کا با

تیتر لوا بنبر کت سو دهمنی بسن بات جلی کہیں ات سیت ہو نساکری

اہه لہات جهو دہا جیل دہمنی جلی اوسن رکت کی جات استہرات

بت کلہون اعام کہہر یکہبان جلی وکیارتھی بہوجر لکن دہمنی کرہو

جکستان سمجہہ کے جیون سوکیہہ ناوی جی اتہہ بت کف بائی کوبت ندان

بکہم ناسن جو کہتائی کہار کہہد بانر کہالی بہوت آتار کنک برکت

سم مدرابان سیکی اکمن کرووده بروان اوکس جو کہائی دہہون

کہوین آدہی رات دوبہری بہوین کانک جینہہ آسود لساکہہ

بت وکار برکت کہو بہاکہہ مدہر دوکہده تل نونیت لون

کہتائی بل جہکہ سبت بہوجن تربت اور دن سوویا

بہاکن جبت سمین کف ہوویا لولی تنک بائی برت کہی

جینا کہید بہانک رہی روکہا ہی تنک نس جاکی

سندبہا سمین سیت تن لاکی بہکہن کری کسیلا سوویا کیا

اہمار بات تن ہوویا دوہرہ منکہہ لوکیہہ سوماکہہ ماہ بہادو

ساون تاکس ہون اکہار سندرت کہی بائی راج کہت ناسس

اتھہ بت کف بای النک رنگیا اتھہ جو بہ موکدکت تا بنیا کل برات

سوکی آد ہر سو بید جربات موجہا داہ سیت لی میت اکھنہ لبحی

سون بت کی میت السن کھیہر کہاسی سورسن موکدہ منیہا تھو

کوتانسن ہنیا بہاری کل کھریز رہی کف سکہ لبحن اپنی کہی دہی میرا

تالو جلی السن دوبا من مینز رہی دہی ستیل نیندر تانسن روکہا

انکلہ بہت ہوتانسن ہوکہ ہیں موکدہ بیکار ہی آوزنسن برت

کاوان جرکہی نین کت جور کھیو مکہان مارت لبحن اپنی جان

اتھہ بت کف بای اوبجار دوہرہ تریا سنگم اور منجہا برسی گرنستان

بھوجن مدہر سو کتدہ تاکرت بت کوہان کہار کنیلا مرکت کت تبتیا ادد

الو اسن بزن بریجن کرہ تیا بھوہ کف کوتانسن ہت او دگ برت اوزنسن

دردہ مردن تیل بربر برابان سی کی دہن تاتی جای سیمیر

اتھہ ساوہ ساوہ لبحن سوتھہ ہوی ترکہا جس مینز کرندہ تا بدہ سو ہمن

خوب اوار مرد بسیار بین سو بہہ تاکی بحن کہی جو یہہ اندری انکہہ بہی جیتین سو کہہ

ہندر آدی سو ہرکسن سو بہہ جنتو ق خو سنی بحن کہی سواد کندہ

کن تاکی لہی بن برسید جیو باکون ہوی مرل سو ان ہین کف ہوی

کرو جلکستان تاکو جان سو برجو بی کہو یکہان اتہہ سا ادہ بحن

دوہرہ جا یہہ سو مارت بیت کرہ ہتو کف کیر ہتہ کف آدی جتن کہنہ ہین

بران تجی تب دہیہ باد سو برتیہ کنبتہ بکہی کف ہوت دایہ ہتون بیت تن

مری جو رو سکہی سوی کہیو نہ اوباد تاکی کہی دوہرہ کدا ہتہ بنت اور ہین

سو رسو رس کاس بن تاش باکل ہکلی سو تی تہان ہوہ جم

برکو درس ہردی جرن کرنا سکا کان ہوہ ہم جاکس بیسن

جنکو ہت تاکو جم برورش دربن جل کہرت تبل مین جہایہہ دکہاد

ان سیس رت تن دیکہی تاس نکہہ مین جان منجن کسیجی تین انکہہ

کرہد ہردی نو رس سو کی تی بت کال ہین تہان ہوہ جم برورس

کر بجار ہین دیبن تو جہی کہیو نیاوی کندہ مت لجہا درت تاس ہوہ

دوہرہ جیزنی

تا سس لبیج حم بهند اتهه کال جگر گتی آدان آ دخوات مرک مه مول ہون ہتھویے

بجهتر اندرو نام نراکن ت هتوی روکی مرتک جم هوی تت جای جهان

جم درنام سوشنیو کهیو وبهار سکال جکرو دهرنام اتهه بری بهدت بهند کمنو راج

بوترنی سکهنن ورجتی ہدہد وصوی ناری مرنکهیا مات بت کف ندان ساده

اب وه لبجن کال جکرنام مرتهمود یے اتهه مر لهجن لکتی جراو بدرو ده لهجن

هکواونت کره مورجهاکا سس ارات سار نون وریجن اودرد و کهه جر

لهجن دس کار اتهه مت جرلهجن مورجها ترکها برلات بن مرورت

بهرم جبت تمر داکده کت تا بدن اهه لجهن جرت اهه کف جر

لهجن سوارس کاس روماج گرکهیهر ندراسیت نون آرج مکه بهه مرما

کف جرلهجن بست اهه وای جرلهجن مرکدو روماج بهرم

سمت کبیت جم بهال موہیا ستهل جوک کها مو کده اهه لهجن جر دای

اهه بل جرلهجن داکده سوکده برلاب بهون رستهل برا مرورت بهرم

خشک
کردرد

ہجن اتہہ پل نائے کھو ہد بچار سگ اتھہ او جیھن ہجن بون وریجن آو درد کہدہ جو

ہمجا کاہجا کس ہجن رس حرکی کہی ڈیکہہ گرنہتہ سوبرکا کسن اتھہ کہیدجر

ہجن نندراجنہہ تتن ہوت انگ برسید کہیوجو ہدبچار کا اہہ جرکہید اہہ

دشت جرہجن جنہن آنسکت بن اودر بہہ ہتہ انگ اتھہ ہجن جر

دشت سگ کہیوجو گرنہتہ برسنگ اتھہ کال جر ہجن سیس بیت برسید تتن

کربدستیل ہوی یا اتھہ ہجن جرکال سگ تسی اوباوبگوی وتھہ جربرگتہ بکھ

مرجادا سورتھہ ششبت دوس کہدہ واہ دشوار کرہ بت کو ہجہ تندن

کف دوا دکس دن اہ جانو جربرکہد ہتو اتھہ جردمکت کی ہجن

کرند مرکنو برسید تن دیہی لگہتا جا کس موگبہ باکی بہہ ہوکہہ چھن اتھہ

ہجن جرناکس اتہہ سودرکس جورن لگہتے جوہہ سوبہہ گتابی

سال بہکر مول کگراسنکی گروگجور مہتیلی کلوی آنلہ سہال جوبرنی ہلدہ

ببلال موبع کلوجی تاہ جوبان بت بابرآ بتبرجوان اگرد ہوا سا

ہرجوابہ

کورااللایی لوجن والامروابای تنج بتیس بردارہ تہان

بے کلوں

موتیہ بتول جواہر آن جتنا آہیا پھل مول اوکہہ ملیو کم تول نیہالی کلور آرتی منگ
جبرا انتا جان سہہ اوکہہ تی آوہا آن اہیہ اوکہہ کو جورن کرو نام سو درسن جرا اینا
لکہتا دہرو جورن بہجی جل مین کہال انہین حرنا سین تت کال داکہہ میوہ
نیدرا نرہای بادروک کون کاملا ہیرای ہییان کدر کہا سول سہہ جای سن
بات تیرآن نرتای ہرم آواک روک نی سو کرن کارسک ہیرا جای کد
اننگ تاس تون جان سازنگ دہر مین کہیو کہان اتہہ مہان جورنکس بادر
دوہرہ سوتہہ مورچ اور بیلان تہنک اتہہ ردان کندنک بکہہ بار آکہیو
دوتنک تہہ آن بیچ دہتوری تہنک جم بدیو اوکہہ سوی رس آدرنگ
سون مردہیہ کرہیو کولی زتی دو کولی کہیو مرات اتہہ رنس اور ک کا کہال
تاب ت کنف بات کون تانس کری تا نکال تنہجی دو جی رت کو جو تہا جرجی جان
سو کہم نکہم خوسیت جر اودبد ویادہ نرہای مہان جورنکس نام کہیو آتری تنہ
آن بید منون سبک نہتہ مین بہاکیان کہیو جوان اتہہ سدہ جورنکس
منکلہ بہسم ہر تال سم اتہہ تنک لیہوہ بچار نیلا تہو تہا تنک جم آتن بہتہ دہیہ
کوار اوکہہ سنہتہ ناہ دہرتا کون کنبج بہتہ دہیہ سہر جار باوک دہرو نستیل

بھی جو لیہہ ایک رتی جو بروان کہہ کہند سو دیجی جاکس بہات دودہ سون

بہنتہ دی ہوی سکل جرناس کہیو جر انگنی جرک مین بندت لیہو بچار

نانے روک اثمک بدہ سدہ ہر گیت سنسار ابہہ جر کو تیے بہیل منل

نیم ہیل رس کریلی بابی کولی کیجی ہیسگے تاب تردو کہہ مہتا بای

اتہہ بت جر کہو جورن سو رتہہ بت بارا آن جل سون بلیجی بیس

تنک ایک بروان داکہہ بت جرناس ہو اتہہ بت جر داکہہ کو جورن

جو ہہ لوجن والا موتہان آن جندن بت بارا تہان سوہتہ

لو سیر نیر سون لیہہ داکہہ بت جرناس گری اتہہ کیف جر کو ناس

سوتہہ مربع آورکا نہل بیل تا ہلای ناس جو لیجی نیر سون کیف جردن مین

اہہ بات جر کو جورن سو رتہہ سو تہی سو جر بای بیل مربع کرا اپتیا کہند

نیوا جو رلای جورن ہری جر بات جر اتہہ مل جر کو اوقات کرنتہ

ارکہہ نال موتہان کرو جر تنکی ہیوا اوقات ننگال مل جر کیف

ناسی ہو اہہ جورن رس جر کو احمود احو جر تنکی سو جر تا ہیں با

دتھورہ

کونجی

بلبیل بول

انبل بس

ببیس بسو جل تیت سون برس جر جهن مین جای اتهه سو اکس کاس جر کو اوقات
بدهراجهند کهند یاری بهکر مول جان تیسم تل جو سوتهه کلوی آن اتهه اوقات
جو کیجی جل ملای کف سو اکس کاس جر بکهم جای اتهه کهید جر کو او بای مردن
کیجی انکهه کون تیل تلان کان لای هون منجن جل سون کهید تاب خوع متای
اتهه دست جر کو جورن بیبل موریچ جرایتا هو تهه منک سم کهال جورن
کهیجی منک آتاب ست کو نالی اتهه بابی بت کف کو جورن هو تهان سوتهه
جرایتا بت بابراجان بیبل گرو کلوی بسن اتهه سم میو آن تهه جورن
جورن برشست هی جل سون بیجی آن آنل بت کف دوکهه هی هوه
رےمک سبهی جر کهات اتهه ست جر کون جورن بیبل سوتهه کلوی بن کوبان
تاه ملای جل سون بیجی تنک آسبت تاب برهای اتهه جورن بکهم
جر کو بیبل ودا آملا جتر اسید ناسوی جورن بیجی نیر سون ناس بکهم
جر هوی اتهه جتر بهی جر کی دهونی دوهره کوکل آدین بکهان بن
برہم مسام بستر مین میل دهونی دیجی برات اتهه جر جو تهای ربل

اتهه کاس سو رس جر کهو اولیهه مکهه بلبل بهرس کی مده سون جاتهو

آن بهکوا کاس سو اس جر ملیها روگ کی هان اهه رس بات

روگ جکتیان انند بهیر و رس کلتی نسکرف موج اور بیلان بکهه

تنکن جوسمان ادرک رس کولی کرورتی ایک سرواق انند

بهیر و رس کهو سن بات جر جاهی بات روگ سینک بن موهن کول

برای اتهه جنتا من رس بات کو کنته بک بارا بیلان

مورچی زیری قهر پنچ لون تری کهار بکهه ابرق سو تهه خو

سوی ادرک سو ن سهه او کهید بتهه دیهه رمت جنک سروان

هین کولی سو مدهت تهه دهیر دیهه رس جنتا من بهه کهو کری

ناکس بات عام مولیه سول کف هنوه بکهم جر کهات

اتهه کنک سندری رس بات مورچی بلبل سو تهه بکهه کنته یک

بار دوجان تانک تانک اهیو لیچی کنک مل تری آن مردن

سکیچی تبن دن رس جو بنکری بای سنجاسم کولی کرو برات اتهه

جب کہائی سن بات سیتنگ کف ہم چور ویلاجائی منہ دکن اود ماد
بہرم اینتی روکن نی اہاران مول برسن بات کو دہنیا متو بہہ حیرا
کرواندر چوجان دیودار دس ل سو تہہ اور کیج میل آن اوقات
جو کرکی بینچی بس بات جرجائی ندرا ہکوا اومی کف سواس کاس جو
متای اتہہ سن بات کو انجن ترکتہ تر ہلا ہنگ وریج رسیدہ کرو ملاے
بیت جو بہہ سو برسن بہیل ابہہ کہد سم بہائی اچی موت سون بیس کرو انجن
نینائی ابیہ اود ماد بہرم بس بات نوملی تمر روک لس اندہ بن بہوث دوکہ
سرورث کین کہو بیچار کی اینی کرئی تر درشت اتہہ بس بات کو اوقات
جو تہان سنو بہہ حیرانا کرو کلوی ملاہی اوقات جو کرکی بینچی کس بات جرجا
اتہہ بس بات کو او کہد کنکم لوک چو مبلان عقرقرہ جو رلائی ادرک
بسن سو بہیس تنگ اتگ جو کہائی سن بات اود ماد کف ندرا مارث
کاس سیت سول بہرم موہ جراہکو کری و ناکس اتہہ اینیار
روک جکستان لیلا دتی دری لکہتی جو بہہ موج مسکی دارم کلی
بنبس لو جن آبنہ کہتہلی لو دہ مرہتی مائیفن دہاو با جو بہل جر

موجرس بای کوراجانفل ککرہول کہنہ مہنہاک اور سیم تول اہہ سبہہ او کہد

بابر توسبت نا ہہہ خوراز بلتہی بیچ کری تس دبار حل سون کوراسنجی ہمک اک شروان

دہریجی تندل حل شون مبچی آن تاکی کن کو سکی بکہان اوسدن مہتا

برنج بہہتہ سون ذنہیہ تاس اتنیار شنیت ہو ناس اتہہ کنکا دہر جورن اتنیار کو

موتہان آرلو سونہ جودہای ویل بنیس موجرس بای لوده لیجا لو آبنہ گد بیچ

کوراباش اندر جولیج لوجن والاہون مده بای تندل حل سون بہیس ملای

جورث مہتا بہاث بہوجن جب لیہہ اتنیار جہن ماه دہمی اتنہ کلکہ کنکا دہر

جورن اتنیار کو دوہره سونہہ دہاث کی موجرس اجمود اجو بلای ببیب

دزیغ جہاجہہ سون مبچی اتنیار نیجای اتہہ اتنیار کو لیب آتنہ بیچ آودر

جانفل بل کہتہ افیون جو کہال حل سون لیتو ناہہہ بر اتنیار کو تال

اتہہ ناک داوک اوقات اتنیار کو سونہہ کو ابتیس سنکہاره موتہہ

کلوی نلای اوقاتہہ جو کرکی مبچی اتنیار جرحای اتہہ رکت اتنیار

کو اوقات جوہہ لوجن والا کو رابتیس موتہان بل کہتہ جو

سکم بیس تاکو اتجا تہہ جوکری ملای سونت اتنیار شث حای

اتہہ اتنیار کو گنتکا دوہره لوده اندر جو موجرس تہان تبل جو

دهای، کهی کوڙ سونهه سون کوتهی کراتیبا جودهای اتهه عام اتبار کو

جورڻ سیندها سوچ هنگ وچ شیوا بتیس ملای تیس میوچل

تبنت سون عام اتبار جای اتهه سنگهنی روک جکشان دهان

پنج کوادقات دهیان موتهان سونهه هون والابل کهته کهال اوقاته

جوکرکی هیچی سنگهنی کوتال اتهه سنگهنی وای سول کوجورن جوهه

موتهان سونهه کلوی بتیس تبنت هیرسون هیچی بتیس عام ارج

سنگهنی جای وای سول جهن ماه متاج اتهه عام ارج سول سنگهنی کو

اوقاته کاین جهند لوده پاتهن لیجالو موتهان بل سونهه جوسا دهو

دهیا بتیس کلوی والد کرادهای ملاو هو بسم بتیس اوکهد کیجی برات اوقاته

سکی هیچی المسول ارج سنگهنی ماس انهی کیجی ات هری بندت وید کیشوا

بنرت نین سکهین ورجیتی وید منسوط سوین جرس ناتب اعتبار سنگهنی

روک برشکار نام دوتهه سم اتهه مول پی روک جکشان سورن

وتکهار سروک کو جوهره انک موارج بهنه سونهه سون جبر اتهه

بروان سورن کهورس ۱۶ اتهاک لی جورن کرهو سیجان دوکنی لیهو گور

پائکی کوتهی کرهو تنک دو بیت آکار اکلم کد ماس مول پی هوی

اتھہ جورن مولیے روگ کو ار لوجبر اندر جوتھی سیدھا میل جورن بیجی تکر

سون روگ مولیے زمیل اتھہ جوتی مولیے کو او کہہ سوتم دو وہی بیری خو

آن کہرت لوک سون بیجی تمک شا تھہ سروان روگ رکت مولیے نا رہی

اتھہ مولیے روگ کو جورن سورن رچ ادر موسلی کرا سوتھہ سم تھای بیش جتا جھہ

سون بیجی روگ مولیے جای بہک اندر روگ کو لیپ دنتی ہلدہ جو

املہ بہسو میلای لیپ جو کیجی برات اتھہ روگ بہک اندر جای اسہو

آن کی تر بہلا رس سین سنچوک کہاس سلادہ جایکی جای بہک اندر

روگ اتھہ لیپ بہک اندر کو سدہا سو تھہ جو ہلدہ بہون د:

جو کلوی جای بہتر کہس لادہ بہون ناس بہک اندر روگ اتھہ

کلم روگ بیتکا جورن سوجہ سیدہا سوتھہ ہنک آدہ لون

بہون جاف اتھہ بیل اجمود جو کہار ورنگ سمان انکو جورن

کیجی کہرت سون کیتا ملای کو الا سول سوجکا ارس اوجبرن

جای اتھہ عام باث روگ جکستان سوتہدہ کا لیپ سرلو سوتھہ

سوہا بخبالسی کہیرا مردار کانجی سون جو بیمی سنج وتھا جو نور

دال ہلد

اتھہ مبیل ادجورن عام بات کو جو تھہ ہیلی بان گنتای جان سو تھہ جو ابھیا

زیر اژن منو تھان جنترا مبیل مول گنج نبیل مبیلو سم تول تبت ہیر صون کمد ریا کو

بہیجی بلیس عام بات ہیدن نہی دیس سول آہو کہہ فیہا نرہای

کہاسے دہاسے جہن امین جای اتھہ عام بات کو جورن دوہرہ سو تھہ

ورنگ ہرہنگی ذیو دار جو ملای تبت ادگ سون بہیجی عام بات نرہای

اتھہ جورن عام بات کو دال ہلدہ ارنڈ بن ترو بی ورنگ بلیس مورچ

اندر جو انگی لکھی سم کر بلیس تبت فلار سون بہیجی عام بات

ہرہای ہمرم کی ہیرا آدو درم کہہ جانی جو برای اتھہ عام بات

کو جورن کوکل نبیو امبر نوا دال ات جو کلونی دہیں دودہ

سون بہیجی بانس سوچ کا ہوی اتھہ کرم روگ کو ترشیکار سیدہا ہر

ہروی ورنگ سون بیسو سم کر جوگ تبت ہیر سون بہیجی بات

کہم کا روگ اتھہ کرم روگ ترشیکار جورن ترکہا ترپھلا

اتیوی وچ نیم سنجا اور بابی کہدر گرا جو ورنگ سن جورن

کر ہو ملانی دہین مو تر ملین بانکی تنگ دوبر وان تبت

دوکس جو بنیو ہی اہوی گرم تاثیر اتہہ سول تروک تبنگاره سول اکہو جورن

سو جرہنگ جو سوتہہ بن آلو سیم گرہہای بنیس جو لی جل تبت

سون سول و سو جنگ جانی اتہہ ہنک اشتہنگ جورن نسول اکہو

مرجان ببل سوتہہ ہنگ سیدہار زیری دو اجمود اجل تبت سون

کہی سول نہوی اہہ جورن سول کہو ببیل سوتہہ جرتنکی سو جر

تروی ملای تبت نیر سون ببجی تاس سول کہو جای اہہ تمرا

جورن سول کہو سوتہہ تمرہہ کر سول لوپ تین جوکہار تن

ہنک اتہیا تا مینی جور اجوایں جو ورنگ بن تنک تنک بروارن

ای سہہ ادکہید نیجی تردی تین تنک جان انکو جورن کیجی

تبت نیر بیجی بای تنک دو حب بیجی نسول کلم کیف جای

سول عام بات ادہہان کد جورن سول کہو سو تہی منورج

ببلان اور سیجی ملای بنیس بنیوه جل تبت سون

سول روک جو منانی اتہہ باند کا ملا روک تبنگا سہہ اوقا

باند روک کہو تر بہلا کرو کرابتیا دا بسا نیم کلوی اوقاتہہ

جو بیجی شہد سون تاس باند کد ہوی اتہہ باند کاملا وای کہو

تبنج سم
تبنج رنگ

اد لید ترکھتا رجنبی آملہ لوہ چورن جو ملای چاتھو مدہ کھرث بایکی بایند کالا جای

اتھہ کمل بای کہو ادیکھہ لوہ چون تر بھلا کرد دو نو رجنبی کہال مدہ کھرث سون

جب جاہتی کمل بای تث تال اتھہ کمل بای کہو انجن گمبری ہلدہ جو آملی کرو انجن

نینائی کمل بای کو ناس تھو مسر ہتھہ جب کہای اتھہ کہی ردک بنکارہ کہو چورن

اسکندہ سوتھہ ملاف لونک مصری بای جل سون بیچی بنت کہی ردک سر بای

اتھہ گتفا کہی ردک کہو اک سول اور لونک س بتھیو سوگران کولی کہی

برات ادتھہ ٹھوی کہی جاہان اتھہ کہی ردک کہو چورن سوتھہ شر بھلا کو تھہ

درنگ مرجان کتی جو موتھہ بیل مول لونک و لود ارتیج لال کچی دو دو ارہ

بدم تبر اور بدا سنا کچ کتھہ جو ملای تھہ دو نی مصری کہی ردک خوب مہ ای

ات سری ہندث و بند کہ سو دو رس لو ترش تمن سکھن درجتی و بند منتوث سوین ارس

نہاک ابدر کام عام بات گرم سول باد کالا کہی ردک بنکارہ نام بتیسیم

اتھہ بکو اردک بنکار ناس لکتھی ونشتا نا کہی لا کہہ رس بیسو دو نو مای

ناس جو لیچی برات اتھہ بکو ابھور بتای اتھہ بکو کہو چورن مرچی مکرہ نی

لونک بن گمبری بیبری کہال مدہ شتون کہی بیبت کہ بکو ابیرا تال

اتھہ بکو ادھوب منسل ہلدہ جو انکی بیتھو سیم کر جو ب بدن جو دا ہوئی

لیکھی ناسی ملکوا روک اتھ جھر دروک تیتکاره جنبدن موتیه الاکی لا جاکن
لونک ہمسر کری اور کول بن کنج کیمر جو رانک انکو خورن کنھی مدہ مصری بجلا دان
جو کھای برات سیمس جب نہکی جھر دروس جومتاب اتھ جھر دروس کھو اولتھ
لا جاستا لونک کول پنچ اور لانچی جاتیہ مدہ کی ننک جھر دروک کوس ناس ہو
مفرار
جورن سوارس کو سوتھ مبل گرانکے بہکر مول کھجور و بہرنکی موتھہ
مہج جل تیتبت جولیھہ تہان سوارس کو ناس کرنی اتھ سوارس
کاس کھو جورن بہند ریا جھد کند باری بہکر مول خان و اسالاو
سوتھ گھتہ تہان ابہ ہیس جو ہیی تیتبت نیر سوارس کاس کے
جاه نیر اتھ کاس کن تیتکاره کولی گھندیہ کی سوتھ ہیر ابیل
گرانکی جان بہارنکی جو کو اجھل اتے کھینے تلنم بہسوآن کنولی بہیره
کیھی نیر سون تنک اسے سوی ن جو کلیہ مین راکھی ناس
گنکلیه کو ہوی کولی گھنکلیه [illegible] ورنسا سوتہ جو ببلان ای اسم
بسوآن کولی کیھی نہد سون ہوی گلیکی تان اتھ کھاتے
دہان کھو جورن وسا سوتہ جو بنلان جوک لشای ان بسیس
بنیوه جل تیتبت سون کھاتے دہان جای اتھ مند ان کن

بتیکار جورن ببیل تروی جرتھگی سوتیں سوچر بای تبیت بیر
سون ببنحی منداکن خو متابی اتھہ منداکن کہو جورن سیدہا
وا سا ببلانن یا مین کجبترا کہاتی ببیس مبوہ جل تبیت سون منداکن
کوتال اتھہ کدہا کہو کنگا ترکتا تربہلا لون ہنک ادر اجواین میل
سیم کرکولی کیبجی منداکنکو ریل اتھہ جورن منداکن کیسری جوہم
سیدہا سوچروای ورنگ ترکتا تربہلا تروی لونک جتبرا ہنک جوائن
تبہان - زیرہ وزنار و انبرآن آن او کہد کو جورن کرہبو تین ہتی
نبنوکی دہرو تمک اتیہ پرات اتہ کہای منداکن جہن ماہ متا
اتھہ وسوجکار وک بتکارہ سور تہہ تیل ثلان کان آن کرید مردن
کیبجی ناشن وسوجی خان سدہ جوک ہندت کہو اتھہ بری ہدث وید
کلبو درس نوترین نتن سوکہین ورجیتی وید منوت سرین تکو اجہو سوشن کاش
منداکن وسوجی روک بتکارہ نام جتبرا ہتو سم دتیہ اتہ کرودای
بتکارہ اندبردہ کو لیب زیرا سیدہا ہنک دہرکت تیل جوکہا
لیب جو کیبجی برات اتہ اندبردہ جو متابی اندبردہ کہو جورن
تربہلا جورن کیبجی دمین موترمین کہان براشتہ ببجی شاہتہ دن

اند سوہند کوتال اتھ اندر ردہ کھواو کھد ارند تیل وچال بن لی کھرت
سول سنخوک برات بیچی شاہند ون باسں اند جو روک توم زہہ اند
بردہ کھنو لیب زیرا ارند کپتہ بن وچ اہسو میر ملای کانجی سون
جو لیبی اند سوہنتہ جو برای اتھ برمیو تیندطارہ جورن برمیو شھو ملتی
دارم کلی بیت کتہ سم نہند دن بت جورن تنک دونہ روک وہند علاج
برمیو رس کلوپی کو آتنی کیپچی شھد ملای سہہ برمیو کو باسں ہیو برات اتھ جو
کھای اتھ آکہ برمیو اوبای بری الاچی کیند سم جورن تنک
اک لیہہ یو جن کینچی اتھ جو لہ کری برمیو اتھ جوان برمیو کو
بنکھہ ولی الاچی سلاجیت سم کھد تنیت نبر سون بیچی باسہ روک
وہند اتھ عیلاج اوقات موثر کجھ تھہری برمیو کھو عیلاو اکو کھرو
مے ترالدکھ
ملتھی جو ملای بدم ارند رین کا رسم تہید جو ملای اوقات جو نا
تخم تنہالو بکہان تہد
کون بیچی سلاجیت مصری کھال موثر کرجیہ اور تھہری بن برمیو جو تال
اتھ جورن موثر کرجیہ کھو ارند ول الاچی تیتو تل ملای ذودی سوانی
سایبستر
بیچی برات اوتہ موثر کرجیہ جو متای زنہ موثر کجھ رودہ برتیتکار لیب
بند
دشنا مویہ سکیو آنکی تابو خل مین میل ناہہ تلی جو لیبی موثر اردہ کو
کرم

ربل اته موتر رووده کهواوقاته بهد برباجهید کوکرو جهوا بیربان کهمهان بهد
کلنیال حان بیراوقاته تهنجی شهد مثل سو موتر روک کو دیه زیل اته جورن
موتر روده کهو دوهیره ترهیلا سیدها کوکرو بیح گگر یتهی بابی تبت بمرسون
بهجی موتر رووده نر بابی موتر رووده سیتا تن جوکب رو دهر حل سون بهجی ان موت
کر جره سهه اکیه کی تاسن انهو کاحان اتهه مرکی کو رتبکار بهکرزداوقاته مرکی کهو
رناد کهو کف و سوجی کهو بهکر مول جبر اتیا برابهی سوتیه کجو ر دال الده سرداروج
موتهان جبل مول ابهیا کهته جوبرس جبر اوقاته جو کینجی آن اسکار رناد
کف کب رو سوجی تان ء بهرت اته تاسن مرکی کهو مرجی سیهد تاوده دوس ایکلیس
برداب جل سون تاسن جو لیتجی تهوه مرکی تانه تهو دهر اته گشت رو کو
رتبکار جو بهیه تو هلدور نیم تتول کهیه کلمی جو سمر کر تول جورن
بهجی حل ملی کمال گشت رو که تا نتکال لهه گشت رو کهو جورن
تکانن جهند ترهیلا مجیه کلوی لت کی نم ن جرجان هو روج دال الده
تو زبک ورلو دار جوان هلو سم بس جورن کر هو بده سون بهجی تاه
سنکلی گشت روک ربل بهاجی تاسن ایکین جلکی اته
منجنتا داوقاته بات گشت کهو دوهیره منجنتا ترهیلا کرو

زجبی سم کلوی دلیو دار وچ بیس کے اوقا ہند جو کیچی سوی برات اتھ
حب بیچی بات رکت زبانی وسرک منجل باو کد کدو گنت متابے
اہند سیت گنت کھولیب بیس چھند کنجا ہیم کھتروچ جبر
ای سم سومیری متا لیب جو کیچی آن سیت گنت کو باہ جان
اہند سیت گنت کھولیب دوہرہ منسل جبر گ بانچی بانگی
بہسم ملای کانجی سون جو لیبی سیت گنت زبانی اتھ کدو
روک کھیچ جرن ہلدہ بانجی ہیم دل اور آملا رلاثی تنک دو
کو موتر سون بلیوہ کدوجای اتھ لیب باوکھو مرجان اور
سند ہور سہون تہکی کہرث سنجوک مہتہ گی لیب جو کیچا بانس
باو کو روک اوشہد باوکھو کہدنگ ہلد ملای نیلا تہو تھا نانجی
نسیچ جو ک رلای سہد قی دکنی نوار کہال گرہ تیل میں بای مردن یی
تین ذن تہکی کو برنہای ناشہ باو انگ برہ اتھ لیب باو داد بسے بوحلے
وجرک کاکھو کنند ہک جوک و زنگ بن کہتہ جو سنگرف جان ہلدہ نوار
سند ہور سن بلیو سم گرآن کنک ہیم تنبو سن لیو اتھ ملای باو داد
اور

ادر جرچکا ایتی روکن ی اہدہ لیب بادی دادکدو کہو دوب ہلدہ ببسم کی لیب جل
سنجوک باوداد اور خرشن کہ ناشن نہوہ ایتی روک اہدہ دادلیب کانہ ودنن
کندنگ باکجی تہان سیدہاستوا بوار جوان لیب جوکیجی کاکجی کہال داد خرشن کاناہ
ناشہ نانگکال اہدہ لیب بوہہ کہو خیدن کوہتہ سنہالوبای کول سارو ای کاسم
بہای لیب جوکجی جل میں کہال نوت وتہاجہن ناہ مشای اہدہ دہنہ رد
پتہکارہ کدلی بات جوہسکم ناہہلدہ ملای لیب جوکیجی نہر سون جہنہ رد
نہر نای اہدہ لیب ہنہہ روک کہو بہدریاجہد خیدن اہتلال کبوز تہان
سوناکہ مولی ہنج آن جنہہری کارسن سون لیب لالی سوجہنہ روک جہن ناہ
جای اتہ جہنہ روک کہو لیب سوہتہ کندنگ خیدن ان لیمون
نہر سون لیبی دوبس سات بروان جہنہ روک تن ناری اتہ ناروارد
پتہکارہ زردہ دوہ کون رنگ کا گردہ سہن بیبوہ سوی نج اوکہد ہند
کہو ناکس ناردا ہوی اتہ سنستہ کہات کہوا دکہد کاک جنابد کو مول
کت سنستر کہات میں کہال بہر ارکت بروادسن اہدہ نانگکال
ات سیری سہوبات وید گیشو درس بوتریں تہین سرسکہن ویدجتی ویدمنوت
سہوی کور زند برمیبو مہوترکرجہنہ موہتہ زردہ اسمار گشت کدو باون ود
وجر جگا لوت جہنہ ناروا سنستر کہات روک برتیکارہ

نام پنجم سم ولیه اتهه بات روگ سرنیکاره کولی وای کهو بهدر با چهند
رسکنده سوتهه تیل سیاه جان سم تیل جو میلو کهند آن اپهه اوکهند پنکهیی
کهرث ملاي سوبهت بیاده جهن ماه جاي اپهه جورن بات
کهو دوهره بهنک سنهالو بهنکر اصندي شاه ملاي جورن کهنهي ثنک
دو بات روگ سرهاي اپهه لنکها بات روگ کهو جو مهه ببل چیترا
اسکهنده جان جوگ ورنگ جواین آن سوتهه کلوجی ببل مول اپهه
اوکهند بیبو سم تول ودوني کهور سون کولی کرهو ثنک دو بروان جو
دهرهو برات اپهه کي کولي کهاي باي جور اسے سرهاي اپهه اوقات
باي ببر اکهو دوهره سوتهه اربند راسنا دلیودار جو کلوي اوقا اپهه جوگهه
بیجی بیرا ماي نهوی کلهه پس کرهه تیل واي کو جو مهه تهنا تیل سیهر
اک ان تل دهتوره کارس جان کنجی پکهه رهوري بیچ ثنک جو
بیج بیج سو بیچ بده جو تیل سکه کیجی آن کلهه پس کرهه تیل بهه جان
مردن وهي کیجي لاي باي جور اسے سرهاي اپهه بت سرکوب
سرنیکار جورن بهدر باچهند الدیجي کهوور اد سیرتهان آملا جو چهند
تل آن اپهه بیس جو بندي جل بلاني سوبت بکوب جهن ماه خاني
اپهه واکهه وتهها کو لیب دوهره بهیر بلب آنده تندل جبر جور بلاي

[illegible]

واہگرو بابا نانک جیو منتر سپادا

ادیس ادیس ماتا پیتا کون ادیس پیر اوستاد کون ادیس گورگو سادہ کون ادیس

جلے پال ہریا تسکون ادیس پون پانی کون ادیس لوح قلم کون ادیس چندر سورج کون ادیس

عرش کرسی کون ادیس دھول دھرتی کون ادیس زمین اسمان کون ادیس پون جا پیران کون ادیس چونسٹھ الکہ الکہ جتے

جو کیتے کون ادیس ستیکے ناکما نکون ادیس تینتیس کروڑ دیوتیا کون ادیس انتا تہاکن ادیس چھیا چھیا کو ہزار پیغمبر ادیس

ادیس اپر جتے پون ادیس بہرو جتیے کون ادیس بال جتیے کون ادیس ہنومنت جتیلوں ادیس بالا جتیکوں ادیس

گورکہ جتیلوں ادیس دہو دہا جتیکوں ادیس جتیے جتیو لااسر یلو اللہ ناتہ میہان پاتا نیاپکاون

جریا پوتیاپکاون دلیان دولیا پکاون بہیڑیا جوڑ جرہے ماباس بیلد ہر ہاکن و دہت فنی تہ مرگ کیم سے

جوالا مکہ لوری دو لکسک بہار ہنکت فقیر ہو منتر الیسر مہاندیلے لونان چیاریلے باچھا فور

توکاہلا سوا آیا کیدی تو من ٹہیہا کیہ چھو کیرانا لرنانو کہر لوکار بدم ناکینے لکھیا تیر اس

نمبہ بس کہہ

اتھہ چھہر او باکی کہو جورن ببیس جو ہار اکول پھل اور الاچی کہال
سیت نیر سوں بیجی چھہر دا او باکی تہان اتھہ کف کو بر تیکفاره کیہ
مرجان بیلان پہارنگی اور جان ماکہو تاه لونک بن ای سم بیسو
آن بانون سوں جو کہوای اتھہ بر بت شنک جو آده فسر کف کہاتے
اور سو اس پہر من ہوی کہی شکا ناسن اتھہ کف کہو جورن کت کہاتے
لونک سوتیہ اور پہارنگی بای ببیس بیسوه جل بت سوں کف کہاتے جو متاتے
اتھہ کندر ڈک تیکفاره تندل اور کچنار بن تر پہلا سم کر تہان ببیس بیسو
جل تت سوں سنجیران جان اتھہ لیت سنجیرون کا پہارنگی اور سوتیہ ناسی
بن تندل جل موں میل کنہہ جو باکون لیبی کہتن سنجیران جان
اتھہ موکہہ باکی کو جورن لو اکہیر الاچی مو تہان اتھہ رلائی موکہہ میں
میلو بیس کی بدن باک جو مٹای اتھہ جبکی دنت گرت آوی بات
ہتوی تسکا او کہد رس وانسے کو شہد سوں متہو جو دونو سوی
آئی جا اتھہ سات دن دا اتمن گرت ٹہوی اتھہ دنت کہو گرت بر قواه
بیر اکہو ادکہد ور اسمو تہان او فا اتھہ بن کرو کتیہ اور جان لو ده منجیتہ
ملای کی بیسو سم کر ان ری او کہد وسن ملو ریت شنک سو کہای بیرا
کیست کہیہ بر بل ادہہ تمکہہ بچہ جو برای اتھہ او کہد مرکہہ باکی کہتو
شر بہلد

تر پھلا داکھ کلونجی اَن جنبیلی دل بای   دال ہلدہ اور بادس عِلاّسم
گر ہای   او فائدہ کنیجی بیٹ کے گرلی ملوہ کھال بدن بابن گو اُشت
کوت اہنہ ناسہ ناتکال   اہنہ کیلا غنغوہ کا اوکھد ہر سون سیدھا لون بچ اہنہ
اوکھد سم تھای جل سون بدن جو لیپی کہی کیلا کا جاف   اہنہ اوکھد
جھایا کی برشاکہ جھلی رنگ سیاہ زیرا سرسون بیت بن   پی سون لیتو جان
موکہ کی جھایا نا رہی   اہنہ جھائی کہو لیب سیدھا بودہ جو
ہلدہ کہتہ اہنہ اوکھد سم تھای   بنسون رس لیپی موکہ کی جھایا
جای   اہنہ ناسکار روگ تنکارہ   دوب سنہہ برتیکی وارم پھول
ملای سیت مرسون ناس دیبہ رت مکہ ستولہای   اہنہ اوکھد
اہنہ کلہنجی پیس کہو   سوہہ موراج اور ہیلا کو رسون کہہی آن   پیس نا بہیر
سر سیس دوکھہ ناس جو انکو جان   اہنہ ناسی سیس کہو مرجان اور
کہد بن وندال بہل بر بیت تل آمیل   ناس جو لیجی میر سون بیرا بیس ریل
اہنہ نیتر روگ تنکارہ اہنہ لیب نیتر روگ کہو   رسوتی لون ہر تکی
کہرو ہلدہ ملای جل سون اور لیب کرنین روگ جو مٹای   اہنہ
انجن نیتر روگ کہو   کانتک بہل اور جفت بن مہدی رس سون جو ک
اور

نبدکویر

لوجن انجن کیجی رہی نکوا ورو ک   اندہ انجن راتر انده کو ہرنا
رجنی جو گم کہو جاتی ترس سلبنده   نینو انجن کیجی ہوی ہلا نس انده
صاپن ہروال کامل انجن ننیاه   حالا ہولا ترس انذ ہا ممکنبه نرنا یی
اہم پروال کہو انجن   مرجان کیبرولون کند ترتی بیسو سم آن جل
سون لیب او بارکی ہی ہروز لوجاش   انده رکرانیتر مہرا کہو
سیدہا اور تیشت نیل بن کاسے ماترمیں کہال   گرگرا انجن گرو ینں
بہر جوف ہی ابیر انجن سبل بانی کہو   باراحسب پنگ مصرموتی
ہوکا جان جہی جہی تنک جو نیبی آن کا اند پروان   کربده دمس کر
اور جاکسو کاہی انہی ملای   ترمی ترتی تنگ جو میلی کاسے ماتر
مین نای   جہیلی پی سون انجن بہتیں درک انجن جو گر [illegible] حبیل
وال کانتس ہور دوده مہاث بہتہ نبه   اندرکرا کہرت   نانا ادر حسب
سسن نیلا تہو تہا آن   سیبے جونا ہکری ساگر فین سمان کاسے
تہال مین رکر ہکہرت کو کا جو ملا   نہ جو انجن کیجی سبل وای نرنا یی
انشہ لوتلی نیتر زوک کہو   زیرا کاہی ہتہکری نر ہلا سودا بانی   رسوت
ہالو ہلده بن بامین لوده ملای   ای زدکہد سم آن کی کرہی جو لوتلی تاس
اب

ہلدر
جاتی سلبنده
حلوتر نکنزر

ساگر

رب ہیرکو باسن ہو ہنوز بل دیس اہہ الجن تم ہولکھو مرہا سیدھا سنکھہ
بن منثل ترکس اٹن کا تک ہیل اور مصری ستار فنن سمان الجن نا جیلے
سوں تمر روک نہائی ہیولا کہو را بای بن نین مرحوہتا یا اہہ کرن روٹ
برتبکارہ اکسیس تل سارٹ رس کان پنج سو بای دہرے ہیر الوز کہہ
اینتی روکن ای اہہ کان روٹ کہو او کہید اک بات مین لس دہرتا بو
درونوسوی کان پنج رس ہیلی بوی سول نہوی یا اہہ او کہید کرن روٹ
کہو دیوداروج سوتہدین سیدہا صوف رلای یا اجی موتر سون تیت کرکان
وتہا حوتسای اہہ سر روک کو برتبکار بات مرورتہ کہولیب دیودار
کہنہ کانہل ارندتیل ملای کانجی سون جو لیبی بات مرورج جای اہہ
کف سے ورت کہولیب ہیدر یا جہند ارند سنائی کراجان خہروج ودہ کا
موجر تہان سو تبت نمرسون ہنیس لای یا جہن ماہ کف سرواہ جای
اہہ برت سرورت کہو لیب سورشہ جندن شیوا کسیر دوب ادیر جو انگی
کول اپنج ہہو ہیرتبت سے ورج باس اہہ لیب سرورت کہو کہنہ بج
ادر کانہل ارندکی جہر کہاں تبت نمرسون لیبی سو سرورتی تال
اہہ سرورت کہولیب ہیل مرج حرنکی ای تینوسم ہہای کانجی
سینے لیب کر ہیر مروف جای اہہ لیب اٹہ سیبے کہو

کہتہ بیلان مرجان وچ اہلیتے آن کالجی سیتے لسب گرآدہ سینے بڑہای اہتہ
آدہ سینے کہولیب کہرت سون سیدہا ہیس گرتاش لیہہ برہات
سدہ جوس رکہی کہنو آدہ سینے حیات اہتہ کیس بیدہ نزکہو او کہنہ ہول
افزودای موں
تل کہو کیرو کہرت مدہا مین بای کیس ملی جو انکیس دن جہر جہر بدہانی
آدہ کای اہتہ اندر لیت لسب اہستے دنت کہ بہستم تامین رتوشت
ملای جہیلی لی سوف لیبی اندر لسب جو متای اہتہ کلب گلیتے لوہ
جون اور بہنکر یہم بتر ہل تین اجی متوتر سون لیبی کلب زہی لوہ دبی
سرن ہندت و بدکیشو اوس شرینثت تو ترین نین تو نکہین در جتی دبد منوت بوی
بات نب کیف عل مو کدہ شنکا نیشترن سر رودک برتنکار تامکن کنہ سم
سم دلشبہ اہتہ استری رودک برتنکارہ جرکو او کہنہ کیج کیس تو اہیر
بن جیدن والدبای تندل جل سون ہجی بردہ رودک دینای اہتہ
برتوگ کیج کنکم تندل ستا ہیجی نیر ملای بردر رودک کانش ہو مرسال
جبہ کہیای اہتہ بہوب ہبونی کا کہو او کہنہ سو تہی مرجان بیلان
برہم دندی ادربای تیل کی او جاتہ سون ہیجی ہوی بہوب آدہ نہانی
اہتہ بہوب ہونی کہو ورتکا تو بی ہیچ جو کہیار کنا مین ہل بای دنقی
سہ کدو قند بہیل بیہہ

حیقن باید

مو فقید

ے توبہ

سیہر ودودہ کون والی کرہو سبحان ہمکر ہیے راکھی ہراث اتہ ہوہ بہوت سن نار
ادکہند بہ سرشنفت کہو جو بہ ادلکار ابہ اوکہند کرہہ ہونی گٹا سرتل
حانقل ستا گرمنین ملای وانی ورنگ الابچی کج کہنہ ستم بہای جل سون گولی
کہیجی ایک ملک بروان بی سین ہیجی ساث دن ابہ لو اوکہند ہث حان
دند ہای کرہہ جو ہوی دہہ روجون دوکر سہہ حان حالت کو کہہ کہرث ابہ بن
بہتہ گرای ابہ اوکہند کرہہ ہونی کو مرجان سوتہ بیلان تہان
کنج کہیر جوکستا ہی آن کو کہرث سون جو ہیوہ نار تان کو کرنہ ہوت تانکال
ابہ کرہہ ہونی کو اوکہند سوہ سیج کہیر اکند بستا کو لوجن سال بن
بی سون بیوہ وندہ ہوی کرہہ تانکال بن ابہ کرہہ ہونی کو اوکہند دوہ
کنج کہیر کو سنرب سین رت جوانت کربان ددوہ بہات بہو جن کمی کرہہ
ہوی تس عاف ابہ اوکہند کرہہ ہونی کو دہہن ددوہ لچہمنان کر شربت
بان ستون نار نابہ دوکھ ہند ہین کرہہ ہوی تانکال ابہ کیہر بہہ بات
نوار نی کو اوکہند دہار لجالو کول ہہن ہہلتی آدربای تندل جل
بستون ہیجی کرہہ بات ہوی خجای ابہ کستہتی استری کو اوکہند
بادل وانگا ہیس لگری لیب ہہنگ ماہ . برسوت ہوہ تانکال

ساتھ بیس تھوڑ

ہین آو در ببر سیھہ جای اتہ لیب کنشتی استری کھڑ بی سیھر کلب
ان لیب کرو تنگیہ ناہتہ ہین تریا گنشت ہان ہمن مین ہتوی بر سوت
ہین اتہ کنشتی استری کہو او کہہ جھر مندی کی آن کرالاق کت نادہی
کنشتی بدہو ناس ببر کہو جان ہو بر سوت تانگال ہین سو رتہ مہتا جو
کوکا آن دہوری جوف براث اتہ ہوی شنکوجن تون سدہ جوک ہندنت
کہو اتہ بیجمت بر ہو کیہ کستوری کہو رسم کونی گرہدہ بای جوف بنیچ جو
راہی جبری جون سنجانی اتہ کوجہ کہش کرن کا او کہند اسکندہ بروا
کج کت وج کنیر کیشہ سوی لیب جو کبجی مزسون ہتش ہوی کوجہ دو اتہ
دت بر ہو کیہ سو رتہ جل منزل کو آن ناس کہیہ سہات ہین کہتی ہوہ کوجہ
جان برکت جوک ہندث کہو اتہ او کہند تہن وہیلی کا پ کواری بہ
گر کوجہ او بر جو دہر ہد تہن وہلی کا قس ہری سدہ جو کستم جان لیہہ
اہہ ہو کیہ جلکشان بجیا عرق کنیر رس جھر رس ہتوری بای
کولی ہیس کے نیچی جہاد سنگای ہو کیہ مو سرن ہیس کے کر و جی تیب
اندری دہتر کہن استہول ہو دیکیہ سہاجی تری اہہ لنک
استہولی کرن وجا کنشت کج سبی اسکندہ والا جو آن کج دو تنک

شتر   کوتہ   ے مندا الا

سکیھی

۱۸ ۲۷

نشر بو نیست سون لنک مو موسان نهوه ایته لیب پرده سهل کرنا اسکنده

بار ده گیچ کن رحیمی ستا ملا یا لیب جو کیچی لنک بر برده اشہول کرای ایہ

اسلہ ہمن

اسلہ ہمن اجی سپہر کوه درده بن لنجالو جهر بای شر بند نابد جولیی اسلہ ہمن

آدهکای ده اینه مدن بر کاشن جو بن تنگ تال بگهان موسیا سوسته بهکرا

بای کوه بیج اسکنده بن شنبل پهوب بلای والد سشاور موجرس بن

جولسوری حال سشا درده جی بنبوه بهوتر باروی سجان اندتر

کتھا ولدرس لکتی کنالم بنکرق جانفل تالمکانه بای شوه بیج ادرستکا

عرقره جورلای تمر لوک تال بتر اجوابن حرسان نتن بهان سهر

لیبی ایک فنیق برداں رسن سجیا کتھا کرد برست تانگ خوابک

افتوت

سین سمیق بهکن گری للناروی انک ایته ات سری ندبت

ردت خفق

وید کیمود رسن منوت سوبن بهاکبا سنوران ستا بهنک بمت سانسنه توبهی

بنی سوکه ببد خط تیه کیهی اہ بس بلکه خسکه نوفت آگاه بهر بون میه

۱۸۲۵

بور یجنند در دیوانخانه بهد ابهدرسن اودہم رقمت

علاج عرق باکر

بیخ بیخ بیس کهپرو ... دام

کوفته صبح باشب بدهد ... شود

جواں هر شهر در جواهر هفت بعد درین ... سوم را که واگ ... گرم خیالی

دران جوان نمراندانند با هفت بعد در زمین ... آرد در ... دفن کنند بعد از هفت

بر آورده بعد از هفت ... در ... سیاه کالا ... اثار و قرص ...

و جوانی بین شام ادویه ها را در همان ... جوانی ... اندازند دفن کنند

بعد از آن ... آورده باکل حکمت ... آن ... پوشیده نماید

آتش دهد تا که سرد شود و ... بعد ... آورده قرص ... جوار ...

ان الله ... دالله ... در ماه ... از ...

... الا ...

...

...

لبوب زہرباد رطب

زنجبیل ۔ سنگ با گل ورمی ۔ کبریت
گل گلنار حبشی شده ۔ مروارید ناسفته شده
دام ۔ در کار ناسفته دام
کاہربا ۔ گندبادستر ۔ اہلیلہ سیاه کوفته و با سرکه
دام
ورق ۔ آدم جوش داده لبوب ساخته در شکر و برگ الف نخود

ادویه زہرباد رطب

کافور	تخم	مربع
ما	ما	ما
کاہربا	بارتنگ	زرد چوب
ما	ما	ما
کتیرا	سیدبانک	اہلیلہ سیاه کوفته
ما	یار	

باد انار رغان صبح باشد

ادویه دہان کش رطب — النقاش

زرد چوب ۔ صندل ۔ پوست بیخ کوکنار ۔ گندنا پیر
دوام ۔ دوام ۔ دوام ۔ شیر سرکه
قند ساده ۔ صندل با رنگ گلی و پوست ۔ ہیچ نقش عدد ۔ در یک باد
انار خام با رنگ گلی نه گوری بندد ۔ مویز را در میان پوست نقش
مرزرد چوب با رنگ گلی نه گوری بندد ۔ مالیده شود زیر بیخ شیر بدید
یک صبح و یکی شام بدہد در ۳ روز صحت شود ۔ ان الله در ۳ روز صحت شود

ادو رہ پاندہ ارلیب

زرد چوب ہی کیلا صابن پہلک [illegible]

ادانہ ادام ادام سم دام فالعقہ باندہ پاندہ [illegible]

[illegible]

دفعہ رحمہ

[illegible]

گچ بیچ جونہ ج زرد چو بالیوں [illegible]

لباک — ذرن برابر [illegible]

ریشم [illegible] بالب دہان ران اندرون [illegible]

ادا [illegible] زرد در شو

[illegible]

خوردن

ادویه جهت جرب

سوهاگه بند سیده رسوت هم سنگ کرم گیاه

هر یک ... انار بکر ... بار

هر چهار یکوفته یک جا کرده بار هیر نموده در کوزه اندار حشره

نشانه طعلدن در ان کسانیده سرپوش کرده با گل حکمت

آن کوزه ... بو شرخه اکشی دهد جهت آتش بر د

یکو ابزار برآورده همگان جیح یکدام در تابستان دوام

دو دو ... بعد از آن جر به خوردن حوکسیته فرمه

بعد از ادویه دور آیسه

علاج موشره و بیده ریسر

بعضی یک درم سوهاگه هم سر بان کرده

در آب مید ... از موشره و بیده سالم باند

قرینه شدان ... کشت

جدوار ... ماسع ... رومی

انار بکر انار بکر انار بکر

... ... جرب و ... روغن را

و انار بکر

در کرا ... اندا ... مخلوط ساز بعده

... را انداز در هم مخلوط شود

بعد موشره و کرده در آورد ... ...

یکجا و ... دانه بند خضره

بعد هم یکجا ... همر روز ...

... ... از نوجوان ...

اگر ... رنگ و کنده ... در ... ...

... سب

ادویه جرب

رز کوب ... ها ... را ... ... ر ...

انار بکر ــ ار ــ ار ــ ار ــ ار

اهمه کوفته در ... ... از ... یاکرد

داده ... و در ... فاضل ... از ان ...

ادویه امیدرس

زنجبیل فلفل دراز مهاسنهد(?) فلفل گرد افیون عاقرقرحه قرنفل

این همه را برابر گرفته باشد ۳ دام نشه با گاو کهرل کنند بعد خشک شود بعد ازو

همانقدر آب ادرک گرفته دران انداخته کهرل نماید بعد ازو هم خشک شود

بمقدار یکدانه ماش گولی بسته نگاه دارد و برابر ازان ... وقت باشد ... آید گولی ... شود

در ریدیا گاو انداخته بوی خوب ... در آتش ... انداخته خشک شود

برآورده در ادویه ذیل انداخته کهرل نماید

ادویه اطلاق

دوده کوکنار ... رنجک

... سه دام سه دام

عللج برمنلوه و خون ... از راه بول ... جاری

خون ازینها ... بند شود

تخم کنوتاری ... کتیره ... سفید

... دام ۵ دام

... سفید بگیرد

... سه دام

... بسته ... باشد

... ۲ دام ... ۷ دام

... خوبیه ... همراه ... دو وقت صبح بخورد ... شام

... باید ...



